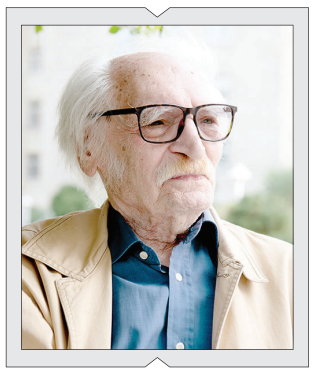
روزنامه شرق

یکشنبه ۱ آذر ۱۴۰۵
۱۲ جمادی‌الثانی ۱۴۴۸
۲۲ نوامبر ۲۰۲۶
سال بیست‌وسوم
شماره ۵۵۳۳
۴۰ هزار تومان
۸ صفحه



شکل‌های زندگی: درباره «سلوک» و داستان‌های متأخر محمود دولت‌آبادی

نوستالژی‌های دولت‌آبادی

۷

در «شرق» امروز می‌خوانید: نشست شنژن به یالتای دوم تبدیل نشد • نیروهای امنیتی عراق در پایگاه کتائب حزب‌الله • گازوئیل ۳۰۰ تومانی، صورت‌حساب چندبرابری • وقتی رنج‌ها جایی گفته نمی‌شوند

بن‌بست تشکیل دولت اسرائیل و طرح تازه برای آینده نخست‌وزیر

آینده نتانیاهو روی میز مذاکره

گزارش تیتر یک را در صفحه ۴ بخوانید



گزارش «شرق» از حرکت نفتکش‌های ایران برای شکستن محاصره دریایی آمریکا و بازتعریف معادله بازدارندگی در خلیج فارس

آزمون «فریدون»

این گزارش را در صفحه ۲ بخوانید. عکس: محمد رسول مرادی، ایرنا

سرمقاله

رئیس‌جمهور و مولدسازی یارانه‌ها



کیومرث اشتریان

آقای رئیس‌جمهور گفته‌اند «هرکس مدعی است که می‌تواند مشکلی حل کند یا راه بهتری برود، ما بستر را آماده می‌کنیم که کار انجام دهد... هرکس می‌تواند این گوی و میدان». البته که منظور ایشان این نیست که کسی خارج از چارچوب‌های قانونی بیاید و از همین فردا سکان ریاست‌جمهوری را به دست گیرد، بلکه مقصود کمک فکری به دولت است. از این‌رو خطاب بنده مستقیما به ایشان و سپس رئیس محترم سازمان برنامه و بودجه است که طرح ذیل را به پرسش بگذارند و اگر خیری در آن هست، این سیاست را در پیش گیرند. اتخاذ سیاستی که در این نوشتار می‌آید، تنها و تنها از طریق ورود مستقیم رئیس‌جمهور و قدرت رسمی ایشان امکان‌پذیر است. این نوشتار در حکم ارائه خلاصه طرح سیاستی است تا توجه رئیس‌جمهور در کوتاه‌ترین زمان ممکن جلب شود. طبیعی است که ارائه همه ابعاد طرح در اینجا ممکن نیست. پیش از این درباره نقشی که سرمایه‌داری ملی می‌تواند در توسعه کشور داشته باشد، سخن گفته‌ام. مشورت با خبرگان و فعالان این حوزه نشان می‌دهد که در شرایط کنونی می‌توان این نقش را در مولدسازی منابع یارانه‌ای کشور به کار گرفت. به بیان ساده، منابع یارانه‌ها قبل از اینکه به مصرف نهایی برسد، یک دور در سرمایه‌گذاری مولد چرخانده شود. یارانه‌ها در ایران حجم وسیعی از نقدینگی را تشکیل می‌دهند؛ اگر بخشی از این نقدینگی در ذیل سیاست مأموریت‌گرا در اختیار سرمایه‌داری ملی قرار گیرد تا آن را برای تقویت و بازسازی یا ایجاد زنجیره‌های بزرگ تولیدی به کار گیرد، می‌تواند تحولی در نظام اقتصادی-حکمرانی کشور پدید آورد. در این الگو، قرار نیست بخش خصوصی جایگزین دولت شود یا برعکس. این رویکرد را می‌توان در راستای ادبیات «نوآوری مأموریت‌گرا» دسته‌بندی کرد.

ادامه در صفحه ۴

یادداشت

نیویورک‌تایمز و معمای سدهای ایران



روزبه کردونی

۱. مغازه‌ای که دیگر جای خرید نبود

در می ۱۹۶۹، در اورلئان فرانسه پیچید که دختران جوان را از اتاق پرو چند فروشگاه لباس می‌ربایند. آنری لیشت، یکی از مغازه‌داران، اول حرف را جدی نگرفت. چند روز بعد به پلیس شکایت برد. می‌گفت کارکنانش را در خیابان آزار می‌دهند و مشتریان دیگر به مغازه‌اش نمی‌آیند. هیچ موردی از ربایش تأیید نشد، اما مغازه‌ای که تا دیروز محل خرید بود، معنای آن تغییر یافت و حالا به دستاویزی برای بدگمانی مردم بدل شد.

۲. چرا شایعه گسترش می‌یابد؟

اهمیت و ابهام؛ گوردون آلپورت و لئو پستمن در صورت‌بندی کلاسیک خود، میزان گردش شایعه را تابع این دو عامل (اهمیت و ابهام) می‌دانند. اهمیت یعنی موضوع چقدر به زندگی و نگرانی مخاطب مربوط است و ابهام یعنی شواهدی که برای داوری در اختیار اوست، تا چه اندازه ناروشن یا ناکافی است. شایعه، ادعایی است که برای مخاطب اهمیت عملی دارد و پیش از آنکه تأیید معتبری پیدا کند، به گردش درمی‌آید. در اورلئان پای امنیت دختران در میان بود و برای بعضی مشتریان، احتمال خطر کافی بود تا مسیر خریدشان را عوض کنند.

۳. از شایعه تا جنگ روانی

در جنگ، خبر اهمیت فوری دارد و بررسی‌اش دشوار است. در این فاصله، یکی از طرف‌های جنگ می‌تواند عامدانه ادعایی را به گردش بیندازد یا به شایعه‌ای که از پیش رواج یافته است، دامن بزند تا بر داوری و روحیه مخاطب اثر بگذارد. در سال ۱۹۴۱، وقتی آلمانی‌ها ناو بریتانیایی آرک رویال را غرق کردند، دستگاه جنگ سیاسی بریتانیا شایع کرد که ناو اصلی دو سال پیش غرق شده و کشتی تازه‌غرق‌شده بدل آن بوده است. در جنگ روانی، گاهی تغییر نگاه از عوض‌کردن پرسش آغاز می‌شود. شایعه می‌کوشید «چرا این ناو غرق شد؟» را به پرسشی درباره خودِ واقعه بدل کند: «اصلا این همان ناو اصلی بود؟».

۴. وقتی باید حمله توجیه شود

در جنگ پیش از حمله، تغییر پرسش کارکرد دیگری دارد. اگر دشمن چنان هیولا، بی‌رحم یا خطرناک تصویر شود (Demonizatipn of enemy) که صبرکردن هزینه‌ای تحمل‌ناپذیر به نظر برسد، «چرا باید بجنگیم؟» جایش را به «اگر نجنگیم چه بر سرمان می‌آید؟» می‌دهد. پیش از جنگ ۱۹۹۱، دختر نوجوانی که در نشستی در کنگره آمریکا فقط با نام «نایره» معرفی شد، گفت سربازان عراقی نوزادان را از دستگاه‌های گرم‌کن بیرون کشیده و رها کرده‌اند تا بمیرند. بوشِ پدر این روایت را تکرار کرد. بعدها روشن شد نایره دختر سفیر کویت بود و اعتبار روایتش به‌جد زیر سؤال رفت، اما این روایت قبل از حمله کارکرد خود را داشت. در آستانه تهاجم ۲۰۰۳، بوشِ پسر برای توضیح خطر صبرکردن از «ابر قارچی» گفت. فیلم بازیِ منصفانه به پشت صحنه یکی از ادعاهای آن دوره می‌رود.

ادامه در صفحه ۶

یادداشت

پاداش برای زیان‌دهی



ناصر ذاکری

کارشناس اقتصادی

هفته گذشته رئیس‌جمهوری در جلسه «بررسی مهم‌ترین مسائل و مشکلات شرکت‌های دولتی» گفت: وقتی شرکتی کار خود را درست انجام نداده و زیان‌ده بوده، دلیلی ندارد که به مدیرش پاداش داده شود. در این باب نکات زیر ارزش تأمل بیشتر دارند:

۱- اینکه به مدیر یک مجموعه زیان‌ده پاداشی تعلق نگیرد، امری بدیهی است. اما وقتی رئیس‌جمهوری در نشستی رسمی ناگزیر از بیان این امر بدیهی می‌شود، نشان از عمق بی‌اعتنایی تشکیلات اداری به قوانین و اصول علمی مدیریت دارد.

۲- امتیازاتی که به مدیران خواه در مجموعه‌های سودآور و خواه زیان‌ده تعلق گرفته و می‌گیرد، فقط پاداش نیست. درواقع در سایه این قبیل امتیازات که بخش اعظم آن مانند پاداش به مدیران شرکت‌های زیان‌ده، فاقد هرگونه توجیهی بوده، منجر به اختلاف طبقاتی چشمگیر بین «مدیران» و بقیه کارکنان شده است.

۳- از سخنان رئیس‌جمهوری چنین می‌توان برداشت کرد که لابد مدیران شرکت‌های سودآور استحقاق دریافت پاداش را دارند. اما در بسیاری موارد سودآوربودن شرکت لزوما نتیجه تدبیر و درایت مدیران نیست، بلکه وجود رانت‌های پیدا و پنهان موجب می‌شود شرکت مورد اشاره در ظاهر سودآور تلقی شود. با عنایت به این نکته، ساده‌ترین و ابتدایی‌ترین معیار سنجش عملکرد مدیران نه شاخص سودآوری شرکت بلکه ارائه تدابیر زیرکانه برای اصلاح امور شرکت است. به بیان دیگر باید پرسید آخرین و جدیدترین ایده خلاقانه‌ای که جناب مدیر به کار برده و بر درجه کارآمدی مجموعه تحت امر خود افزوده، کدام بوده است.

۴- امروزه بخش بزرگی از اقتصاد کشور زیر سرفصل بخش شبه‌خصوصی طبقه‌بندی می‌شود. این بخش نه از معیارهای بخش خصوصی تبعیت می‌کند و نه درگیر نظارت نهادهای دولتی ذی‌ربط است. مهم‌ترین وجه تمایز بخش شبه‌خصوصی که گاه از آن با عنوان خصولتی یاد می‌شود، با بخش خصوصی این است که در آن مدیران به‌جای پاسخ‌گویی به سهام‌داران شرکت، فقط در مقابل مقام بالاتر خود پاسخ‌گو هستند. درنتیجه تا زمانی که رابطه مدیر با مسئول بالاتر به‌اصطلاح «رابطه حسنه» باشد، این مدیر حتی اگر هم صلاحیت حرفه‌ای نداشته باشد، باز بر مسند قدرت باقی خواهد ماند. با عنایت به وزن بخش شبه‌خصوصی می‌توان پذیرفت که ناکارآمدی ساختاری این بخش یکی از مهم‌ترین عوامل گسترش ناکارآمدی فزاینده در سطح اقتصاد ملی است. ازاین‌رو نگاه اصلاحی رئیس‌جمهوری محترم نباید منحصر به شرکت‌های دولتی باشد، بلکه باید همه بنگاه‌های اقتصادی فعال در بخش شبه‌خصوصی را هم شامل شود.

۵- در یک شرایط رقابتی مدیرانی که نتوانند در سایه خلاقیت و ابتکارات مدیریتی خود، مجموعه تحت امر خود را به اوج برسانند، کنار می‌روند و جای خود را به مدیران تازه‌نفس می‌دهند. اما در سیستم اداری کشورمان شاهد چنین اتفاقاتی نیستیم. مدیری که با کارنابلدی خود شرکتی را گرفتار زیان‌دهی می‌کند، به‌جای حذف‌شدن از جایگاه مدیریتی، با استفاده از ارتباطات خود در تشکیلات دیگری سمتی مرغوب‌تر می‌گیرد و این چرخه معیوب همچنان ادامه پیدا می‌کند. نتیجه این شیوه نامعقول انتخاب و نصب مدیران این است که در کنار مجموعه شرکت‌های زیان‌ده، شاهد شکل‌گیری مجموعه مدیران مرفه هستیم. مدیرانی که هرگز شرکتی را از زیان‌دهی نجات نداده‌اند، هرگز ابتکار و خلاقیتی از خود نشان نداده‌اند، اما همیشه در سایه ارتباطات آن‌چنانی و برخورداری از رانت رفاقت بر صدر نشسته و قدر دیده‌اند و میوه‌های درشتی از درخت رانت رفاقت چیده‌اند که اتفاقا نامرغوب‌ترینش پاداش سالانه بوده است.

۶- یکی از خطاهایی که منجر به شکل‌گیری پدیده شرکت‌های زیان‌ده و مدیران مرفه شده، توجه به کمیت سوابق مدیران به جای کیفیت است که می‌توان آن را «خطای رزومه‌سالاری» نامید. در چنین فضایی وقتی مدیران ارشد تصمیم به نصب یک مدیر جدید می‌گیرند، به بررسی رزومه او فقط از این جنبه می‌پردازند که او در گذشته چه سمت‌هایی داشته است. طبعا هرقدر این رزومه پربارتر و چشم‌نوازتر باشد، شانس فرد برای احراز پست بیشتر خواهد بود. اما نکته‌ای که مغفول باقی می‌ماند، ارزیابی عملکرد فرد مورد بررسی در سمت‌های گذشته خویش است. به بیان دیگر، گیرم که فرد در گذشته سمتی درخشان داشته - که البته به دلیل ارتباط فامیلی یا وابستگی جناحی به آن سمت منصوب شده - آیا در آن موقعیت عملکرد مطلوبی داشته یا نه؟ آیا در سمت‌های قبلی خلاقیت و ابتکارات مدیریتی خاصی نشان داده یا نه؟ نگارنده قاطعانه ادعا می‌کند که معمولا چنین نکته‌سنجی‌هایی بسیار کم اتفاق می‌افتد. برای سنجش صحت و سقم این ادعا پیشنهاد می‌شود رئیس‌جمهوری محترم دستور بدهند که مدیران شرکت‌های دولتی فهرستی از تدابیر و ابتکارات مدیریتی را که در طول یک سال گذشته در مجموعه تحت امر خود به کار گرفته‌اند، تهیه و عرضه بفرمایند. اما نکته پایانی اینکه امروزه در میدان سیاست جامعه ما نوعی رقابت‌گریزی در جریان است. برخی کانون‌های قدرت و محافل سیاسی ترجیح می‌دهند به جای رقابت با جریان‌های رقیب و خواباندن مچ آنان در یک رقابت سالم انتخاباتی، آنان را از گردونه رقابت اخراج کنند تا بتوانند بی‌دردسر بر اریکه قدرت تکیه بزنند و سلیقه سیاسی خاص خود را به جامعه تحمیل کنند. مشابه این اتفاق در میدان اقتصاد و بنگاه‌داری هم در جریان است. مدیران بخش شبه‌خصوصی ترجیح می‌دهند بدون نیاز به رقابت با حریفان تازه‌نفس، آنان را به بهانه‌های واهی از جمله نداشتن رزومه به‌اصطلاح پروپیمان از گردونه رقابت حذف کنند و برای خود و وابستگانشان ثبات شغلی و مدیریت مادام‌العمر را تضمین و تأمین کنند و تأسف‌بار اینکه در این حیص و بیص کسی نمی‌پرسد که مگر جوانی شایسته و فرهیخته که فرزند فلان مقام ارشد نیست و از مزیت دامادی فلان خانواده قدرتمند یا رانت خواهرزادگی فلان شخص شخیص برخوردار نیست، چگونه می‌تواند رزومه پروپیمان با سوابق مدیریتی چشم‌نواز برای خود دست‌وپا کند؟

یادداشت

کاپ ۳۱ در آنتالیا

تبلیغات حداکثری دستاوردهای حداقلی



محمدحسین عمادی

عضو شورای عالی مشورتی کمیته امنیت غذایی HLPE-FSN سازمان ملل

سی‌ویکمین کنفرانس اعضای کنوانسیون تغییرات اقلیمی سازمان ملل متحد (COP۳۱) در آنتالیای ترکیه، در شرایطی آغاز شد که امید به دستیابی به توافقی مؤثر و تعیین‌کننده از همان ابتدا بسیار محدود بود. غیبت مستقیم ایالات متحده، کاهش نقش‌آفرینی برخی قدرت‌های بزرگ اقتصادی، تشدید رقابت‌های ژئوپلیتیکی و تعارض منافع کشورهای تولیدکننده و مصرف‌کننده انرژی، از جمله عواملی بودند که چشم‌انداز موفقیت این اجلاس را تیره کردند. اکنون نیز با عبور مذاکرات از مهلت رسمی، هنوز توافق نهایی شکل نگرفته است. برای درک اهمیت و در عین حال ناکامی احتمالی کاپ ۳۱، باید آن را در امتداد سه دهه فرایند مذاکرات اقلیمی بررسی کرد. از زمان تصویب کنوانسیون تغییرات اقلیمی ریو، در سال ۱۹۹۲ و شکل‌گیری اجلاس‌های سالانه کاپ، جامعه جهانی تلاش کرده است با ایجاد چارچوبی مشترک، روند گرمایش زمین را کنترل کند. پروتکل کیوتو در سال ۱۹۹۷ نخستین تلاش جدی برای تعیین تعهدات کاهش انتشار گازهای گلخانه‌ای بود. توافق پاریس در سال ۲۰۱۵ نیز با هدف محدودکردن افزایش دمای زمین به کمتر از دو درجه و تلاش برای حفظ آن در محدوده ۱.۵ درجه سانتی‌گراد، نقطه عطفی در دیپلماسی اقلیمی جهان محسوب شد. پس از آن، اجلاس‌های گلاسگو، شرم‌الشیخ، دوبی و باکو هرکدام با عناوین و وعده‌های تاریخی همراه بودند. در کاپ ۲۸ دوبی، برای نخستین بار در متن نهایی به ضرورت گذار از سوخت‌های فسیلی اشاره شد. در کاپ ۲۹ باکو نیز هدف جدید تأمین مالی اقلیم، شامل بسیج حداقل ۳۰۰ میلیارد دلار در سال تا ۲۰۳۵ برای کشورهای درحال‌توسعه، به تصویب رسید؛ رقمی که در مقایسه با نیاز واقعی این کشورها بسیار محدود ارزیابی شد.

یادداشت کامل را در سایت شرق بخوانید

برگزیده‌ها

پزشکیان: امروز زمان اختلاف و دعوا نیست

۲

روایت نسرین از یائسگی، رنج‌های نادیده‌گرفته‌شده و زنانی که برای اثبات دردشان هم باید بجنگند

زغال‌های داغ کف پای مادرم

۵

بلندمرتبه‌سازی در شمال تهران و معامله‌ای که ایمنی را قربانی می‌کند

شهرفروشی روی گسل

۸

چگونه اصطکاک ژئواکونومیک صورت‌حساب اقتصاد جهانی را غیرقابل پرداخت کرد

پایان تاب‌آوری

۶

گزارشی از ناترازی گاز و تغییر سبد سوخت نیروگاه‌ها و صنایع که به هزینه‌های تولید و آلودگی هوا دامن زده است

نفس سنگین تولید

۳

«قصه یک نشر»؛ روایت تجربه‌ها و خاطرات نشر ثالث

۸

دنیای این روزهای ما

چرا؟



رامین خسروخاور

در دنیای این روزهای ما گاهی خبری ناگهان در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌شود و در کمتر از یک ساعت هزاران بار بازنشر می‌شود، صدها نفر درباره آن حکم صادر می‌کنند و عده‌ای به دنبال مقصر می‌گردند. پیش از آنکه فرصت بررسی واقعیت فراهم شود، موجی از قضاوت شکل می‌گیرد. فردای آن روز معلوم می‌شود روایت اولیه ناقص یا حتی نادرست بوده است؛ اما تا آن زمان، آبرویی رفته، اعتمادی آسیب دیده و داوری‌هایی شکل گرفته که به‌آسانی قابل جبران نیستند. پرسش اینجاست: چرا پیش از آنکه حقیقت را جست‌وجو کنیم، برای قضاوت‌کردن این‌قدر عجله داریم؟ این صحنه فقط یک اتفاق در شبکه‌های اجتماعی نیست؛ تصویری از وضعیت گسترده‌تری است که در آن زندگی می‌کنیم: وفور اطلاعات و فقر فهم، گسترش ارتباطات و تعمیق فاصله‌ها، افزایش امکان اظهارنظر و کاهش ظرفیت شنیدن. در چنین روزگاری شاید هیچ واژه‌ای به اندازه «چرا» اهمیت نداشته باشد. «چرا» صرفا پرسش از علت یک رویداد نیست؛ تلاشی است برای عبور از سطح پدیده‌ها و رسیدن به زمینه‌ها و مناسباتی که آن پدیده را ممکن کرده‌اند. تمدن‌ها با پاسخ‌های آماده پیش نرفته‌اند؛ با پرسش‌هایی پیش رفته‌اند که گاه نظم پذیرفته‌شده زمانه را به چالش کشیده‌اند. جامعه‌ای که پرسیدن را فضیلت بداند، امکان اصلاح دارد؛ جامعه‌ای که پرسش را مزاحمت تلقی کند، دیر یا زود در چرخه تکرار خطاهای خود گرفتار می‌شود. چرا با وجود دسترسی گسترده‌تر به اطلاعات، تشخیص حقیقت از هیاهو دشوارتر شده است؟ بخشی از پاسخ در تفاوت میان دانستن و فهمیدن است. اطلاعات، داده‌هایی درباره جهان در اختیار ما می‌گذارد؛ اما فهم، مستلزم برقراری ارتباط میان این داده‌ها، شناخت زمینه‌ها و ارزیابی پیامدهاست. دانستن اینکه چه اتفاقی افتاده، لزوما به معنای فهمیدن چرایی وقوع آن نیست. وضع زمانی خطرناک‌تر می‌شود که سرعت انتشار خبر از فرصت بررسی آن پیشی بگیرد.

ادامه در صفحه ۶